

وظیفه آموزش و پرورش این است که آن چنان را آن چنان تر کند

گفت و گوی منصوره راعی با جعفر علاقه‌مندان

اشاره:

آنچه می‌خوانید متن نشستی است که در آن «منصوره راعی» کارشناس کتاب کودک با مهندس «جعفر علاقه‌مندان» رئیس دفتر تألیف و برنامه ریزی کتاب‌های درسی پیرامون کتاب‌های درسی و وضعیت موجود آموزش و پرورش به گفت و گو نشسته است.

راعی: حالا که مقوله‌ی کتاب مطرح است، ابتدا نکته‌ای بگویم من در جریان کتاب‌های فارسی اول هستم چرا که این کتاب‌ها به خواست شما، در شورای کتاب کودک، زیر نظر خانم میرهادی و خانم قزل ایغ بررسی شد. البته من در کمیته‌ها نبودم ولی شرح آن‌ها را خواندم و وقتی که کتاب را ورق می‌زد، تکرار روزمره‌گی کتاب به قدری من را آزد که حد و نساب نداشتم. من تعجب می‌کنم که ما در نظام آموزش و پرورش به جای این که درد را درمان کنیم به وصله‌پینه دلخوش کرده‌ایم. تغییر کتاب، وقتی که سیستم ارزشیابی شما غلط است و تغییر نمی‌کند، کاری بیهوده است. چرا که فضای مانور ندارد. وقتی که معلم آموزش سیستماتیک نمی‌بیند و اطلاعاتش روزآمد نمی‌شود، هیچ نوع امنیت شغلی و اقتصادی ندارد و ساعت‌های کارش محدود است، به کلاس رفتن، معنی پیدا نمی‌کند. من به خاطر معلم بودنم معذرت می‌خواهم که ناچارم صداقت کلام داشته باشم و تعارف نکنم. سیستم موجود آموزش و پرورش از پای بست ویران است.

وقتی که شما می‌فرمایید «کتاب»، برای من معنی ندارد. یعنی این هم وصله‌پینه‌ی می‌شود در کنار وصله‌پینه‌های دیگر که همچنان اتفاق افتاده است. این صحبت من تلاش در این نظام آموزش و پرورش را نفی نمی‌کند. همه کار می‌کنند؛ معلم کار می‌کند، مدیر کار می‌کند و... ولی هیچ بهره‌ای از آن متوجه نسل جوان نمی‌شود، نسل جوان سرخورده‌تر شده و بحران در جامعه نیز بیشتر می‌شود. جنابعالی می‌بینید آن چه که در جامعه می‌گذرد، اعتراض به نسل جوان است که بحران ساز شده است؛ اعتیاد، سرگردانی و بی‌کاری، فحشا و مسایل دیگر. این بازده آموزش و پرورش است که تولید اندیشه نمی‌کند. بلکه با سیستم بانکی خودش که تکیه بر محفوظات و «تک کتاب» دارد، استعدادهای بچه‌ها را سرکوب می‌کند و به انحراف می‌کشاند.

آموزش و پرورش امانت‌دار است، فقط هم آموزش نیست که مطرح است. Education به معنای آموزش و پرورش است که متأسفانه به آموزش تعبیر می‌شود، نه هر دو با هم. نظام آموزش و پرورش نمی‌تواند به آموزش، جدا و به پرورش جدا نگاه کند، آموزش و پرورش با هم در سه جهت بر روند رشد کودک تأثیر می‌گذارند، از زمانی که کودک در رحم مادر است تا زمانی که به مدرسه سپرده می‌شود، درگیر آموزش و پرورش غیر رسمی است، از همان زمانی که به مادر باردار طبق دستورات مذهبی می‌گویند چه بکند و چه نکند. و بعد وقتی به مدرسه سپرده می‌شود درگیر آموزش و پرورش رسمی هست. جهت سوم هم آموزش و پرورش رسانه‌ای (همگانی) است. این سه جهت با هم هستند، همدیگر را می‌پوشانند و بر هم تأثیر می‌گذارند. منتها در نظام آموزش و پرورش موجود ما، طوری عمل می‌شود که اولاً همه بارها روی سر آموزش و پرورش رسمی خراب می‌شود، یعنی آن قدر این جداسازی جدی است که دو جهت دیگر به حساب نمی‌آیند و همه حمله‌ها به آموزش و پرورش می‌شود. (آموزش و پرورش رسمی) در حالی که آموزش و پرورش رسانه‌ای کار خودش را می‌کند؛ تخریب می‌کند، تکرارهای خسته‌کننده دارد و

خشونت را القاء می‌کند. از آن طرف هم آموزش غیر رسمی تحت تأثیر دو جهت دیگر، تغییرات خودش را دارد، اما بدون نگاه به کودک امروز و نیازهای او، فارغ از این که تعلیم و تربیت هر روز نو می‌شود، چرا که با تولد هر کودک، جهان از نو زاده می‌شود. این را باید بپذیریم که تعلیم و تربیت سنتی سه یا چهار قرن پیش، الان نمی‌تواند برای کودک حکم کند. فایده‌ای ندارد که ما کتابش را عوض کنیم یا مدرسه‌اش را عوض کنیم و قالب همانی باشد که بود. من وارد این سازمان که شدم با توجه به این که این جا آموزش و پرورش است و آموزش و پرورش یعنی زندگی و درگیر شدن با زندگی، از ابتدای ورود گل مصنوعی دیدم. در اتاق شما هم گل مصنوعی هست و چند وقت پیش هم که به این جا، برای تماشای فیلم‌های آموزشی دعوت شدم، باز هم گل مصنوعی دیدم.

گل مصنوعی یعنی جدا شدن از طبیعت، یعنی جدا شدن از زندگی و این چیزی است که من به عنوان یک معلم به آن حساس هستم. آموزش و پرورش با کودک و قابلیت‌های او و نیازهایش برای رشد و رسیدن به کمال سر و کار دارد نه با تولیدی کفش و یونیفرم. یعنی به تفاوت‌ها احترام نمی‌گذارد و رو به یکسان سازی دارد. خداوند هر فردی را که می‌آفریند و شانس زندگی را برایش فراهم می‌آورد، به او پتانسیل‌هایی می‌دهد. ذهن او پر از قابلیت است. این محیط است که باعث نشو و نمو این قابلیت‌ها می‌شود و آن قابلیت را سبز و یا تخریب می‌کند. من همیشه از خودم می‌پرسم که چرا بچه‌های ما پیش از سپرده شدن به آموزش رسمی تقریباً سر حال هستند. آن‌ها در عالم کودکی دوست دارند به مدرسه بروند و چنین و چنان کنند ولی وارد مدرسه که می‌شوند آرام آرام به شیر بی یال و نمی‌تبدیل می‌شوند. (نمی‌دانم، شما داستان «لافاکادیو»ی شل سیلور استاین را مطالعه کرده‌اید یا نه!). آموزش و پرورش در تونل خود، قابلیت‌ها را از بین می‌برد. بچه‌ای که این قابلیت را دارد و می‌خواهد آن را بروز دهد، ولی من (به عنوان یک معلم) به او راه نمی‌دهم. (چون من یا ناآگاهم و یا اسیر مقرراتی هستم که به من تحمیل شده است) باعث می‌شود آن بچه، قابلیت‌اش را پنهان کند که در نتیجه به کار خلاف کشیده می‌شود، استعدادی دارد که به بیراهه می‌رود. بچه‌هایی که در کانون اصلاح و تربیت هستند، همه خلاق هستند. منتهی در جهت منفی، شیوه‌هایی که این بچه‌ها به کار گرفته‌اند حیرت‌انگیز است. این‌ها خلاقیت است اما از سر بیچارگی، از سر فشار و از سر این که درک نشده‌اند و کسی به فکر آن‌ها نبوده است. به... خودتان بهتر می‌دانید.

وظیفه‌ی آموزش و پرورش این است که آن چنان را آن چنان‌تر کند. چگونه؟ با محور قراردادن کودک. چگونه؟ با قرار گرفتن در مرکز تمام برنامه ریزی‌ها و اصلاحات. چگونه؟ با هماهنگی بین تمام اجزاء. آموزش و پرورش نمی‌تواند در پیله‌ی خودش کار ساز باشد. این مشکل دراز هم گسیختگی بین دروس هم به شدت وجود دارد. یکی ریاضی درس می‌دهد، یکی فیزیک، یکی ادبیات، هیچ نوع ارتباطی بین این‌ها وجود ندارد. در حالی که همه حلقه‌هایی هستند که باید با هم روی کودک تأثیر بگذارند. من اگر با شما مشورت نکنم و شما اگر فرصت نداشته باشید از تجربه‌های خود با من بگویید و از یافته‌های تازه حرفی نزنیم، چه فایده‌ای دارد. من برای خودم سینه خواهد زد، شما برای خودتان نوحه خواهید خواند و بچه‌ی بیچاره هم به راه خودش می‌رود و آن چیزی می‌شود که شاهد هستیم.

خلاصه این که شما هر کاری که در نظام آموزش و پرورش موجود انجام دهید، در نهایت به



علاقه مندان:

رویکرد تعلیم و تربیت،

رویکردی کوتاه مدت نیست.

یعنی وقتی شما می‌خواهید تعلیم و تربیت را عوض کنید

(از هر جا که شروع کنید)،

می‌بینید که روی کردی بلند مدت است.

لذا هر وقت کسی در آموزش و پرورش

وارد یک روی کرد اصلاحگر می‌شود،

اذعان می‌کند که این کار، کار دشواری است

کودک امکان پرواز تا ارتفاع کنکور می‌دهد و بس.

علاقه‌مندان: ما در این جا دو نوع ورود متفاوت داریم. شما از دردهایی صحبت می‌کنید که بیشتر آسیب‌شناسی آموزش و پرورش ایران است. راجع به آموزش و پرورش اگر بخواهید راه حل بدهید ابتدا باید آسیب‌شناسی کنید. راه حل هم که می‌دهید دچار تعارض خواهید شد. چرا؟ چون معمولاً خواسته‌های ما آنی است. ولی رویکرد تعلیم و تربیت رویکردی کوتاه مدت نیست. یعنی وقتی شما می‌خواهید تعلیم و تربیت را عوض کنید (از هر جا که شروع کنید)، می‌بینید که روی کردی بلند مدت است. لذا هر وقت کسی در آموزش و پرورش وارد یک روی کرد اصلاحگر می‌شود اذعان می‌کند که این کار، کار دشواری است. (معمولاً کسانی که آموزش و پرورش را خوب می‌شناسند چنین عقیده‌ای دارند.)

وقتی که می‌گوییم بالاخره این کار دشوار باید از کجا شروع شود، می‌گویند که باید کاری کرد، باید یک تغییر اساسی داد. تغییر اساسی همان روی کرد بلند مدت است. روی کرد بلند مدت، یک روی کرد همه جانبه است و نگاهی همه جانبه می‌خواهد. معنایش این است که آسیب‌های آموزش و پرورش را خوب بشناسیم، آینده را خوب گمانه بزینیم. موقعیت موجود، فضای اجتماعی، فرهنگ اقتصاد، دانش، پیشرفت، توسعه و همه‌ی این‌ها را باید با همدیگر جمع بکنیم و سپس تصمیم‌گیری کنیم که چه تغییراتی بدهیم تا آن چه که مطلوب ماست به دست آید. رفتار مطلوب اجتماعی، رفتار مطلوب اقتصادی، رفتار مطلوب مدیریتی و... که در واقع ساز و کارهای شخصیتی هستند در وجود فرد ریشه می‌گیرند و سپس تجلی پیدا می‌کنند. چه کنیم تا این رفتارها محقق شود؟

این کار سخت را شما مطرح می‌کنید و خیلی ظریف هم به آن می‌پردازید و بعد هر فردی هر کاری بکنه می‌گوید که این همان کاری نیست که من گفتم! اگر این همان کار نیست، آن کار چه هست و چگونه انجام می‌شود؟ و بیش از آن چه که بگوییم چه هست باید به فکر چگونه انجام شدن آن باشیم. مثل این است که بگوییم رفتار خوب، رفتار پیامبرگونه است؛ بسیار خوب! ولی این کار را چگونه انجام دهیم؟ این رفتار چگونه بروز می‌کند؟ فقط معرفی رفتار کافی نیست. کافی است بگویید که تحقق عملی این رفتار چه زمینه‌هایی دارد، بیشتر اجتماعی و خانوادگی‌اش چیست؟ نقش مدرسه، معلم، کتاب درسی و... چیست؟ این‌ها را باید در کنار همدیگر بگذارید، نقش‌بندی کنید و آن وقت بگویید که از این مسؤولیتی که ما به عهده مدرسه می‌گذاریم، فلان درصدش به عهده مدیریت مدرسه و فلان درصدش متعلق به روی کرد نگاه معلم است.

حرف‌های قشنگ زیاد می‌شود زد. تفاوتی وجود دارد بین فلاسفه تعلیم و تربیت و معلمان تعلیم و تربیت که در کلاس عمل می‌کنند. این فیلسوفان، تعلیم و تربیت را از منظر آرمانی خودشان نگاه می‌کنند و نقد می‌کنند؛ ماهیت تعلیم و تربیت چیست؟ بچه‌ها چگونه رشد می‌کنند؟ اصلاً رشد چیست؟ و اما معلمان...

راجع به این‌ها صحبت زیاد است. این صحبت ذهن انسان را پیچیده می‌کند و هر چه من این صحبت‌ها را برای شما داشته باشم در رفتار شما تأثیری نمی‌گذارد رفتار و شخصیت شما را عوض نمی‌کند، تعلیم و تربیت فلسفه نیست. تعلیم و تربیت یک روی کرد عملی در یک نظام اجتماعی است. روی کرد عملی شامل عمل تربیتی خانواده، عمل تربیتی معلم، فضای اجتماعی و... است.

از روزی که تعلیم و تربیت علم شده (به معنای علوم تجربی) این اتفاق افتاده است که گفته‌اند: تعلیم و تربیت عبارت است از معلم به علاوه ارزشیابی به علاوه کتاب درسی به علاوه... پس تجزیه‌اش کرده‌اند وقتی که تجزیه‌اش کردند، کل، شخصیتش را از دست داده است. پس آیا کتاب بی نقش است؟ خیر نقش دارد. معلم بی نقش است؟ خیر، نقش دارد. ارزشیابی بی نقش است؟ خیر، نقش دارد و...

همه‌ی این‌ها فضایی را به وجود می‌آورد برای تعلیم و تربیت. یعنی شما نمی‌توانید بگویید تعلیم و تربیت کتاب است، تعلیم و تربیت معلم است و... همه‌ی این‌ها وقتی کنار هم ظهور پیدا کردند، تعلیم و تربیت معنا پیدا می‌کند. سؤال این است که از کجا شروع کنیم. شما چگونه می‌توانید مهارت معلم را عوض کنید؟ زمانی که بچه در فضای اجتماعی اینترنتی و در دنیای

محصول مدرنیته است. مدرنیته حاصل علوم تجربی است و حاصل توسعه‌ی علوم تجربی است. پشت سرش فلسفه دارد. لذا روان‌شناسی را به مدد گرفته است، جامعه‌شناسی را وارد میدان کرده است مردم‌شناسی را وارد کرده و... این‌ها همه علوم انسانی جدید هستند پایگاه این علوم انسانی در غرب است. نسبت ما با غرب نسبت ۱۵۰ ساله است. مدرسه با ۱۰۰ سال تأخیر به کشور ما آمده است. به همین میزان هم ما در علوم انسانی جدید با تأخیر مواجهیم. لذا برنامه‌ای که در علوم انسانی در روان‌شناسی تدریس، در روان‌شناسی تنظیم کتاب‌های درسی داریم، مبانی روان‌شناسی‌اش چهل سال است که گذشته. اما ما هنوز مبتنی بر همان مبانی روان‌شناسی از این کتاب دفاع می‌کنیم. می‌گوییم این کتاب خوب است. چون ما قبلاً تدریس کرده‌ایم و بچه‌ها این کتاب را بهتر یاد

می‌گرفتند. در حالی که مبانی روان‌شناسی عوض شده است. نوع نگاه عوض شده است.

مثلاً شما برای این که به بچه‌ها یاد بدهید، با تکرار یاد می‌دهید. تکرار در واقع یک نوع نگاه است (به قول روان‌شناسان) «تو بگو، بچه تکرار کند تا ملکه‌ی ذهنش بشود.» شما ببینید در فضای آموزشی ما این نوع آموزش هنوز هم وجود دارد. در دانشگاه‌هایمان نیز هست. در همان دانشگاه‌هایی که درس روان‌شناسی می‌دهند چهل پنجاه سال است که کسی نقدها نکرده است. حالا شما می‌گویید که این کتاب جدید

عبوس است، این طور نیست ما بدون این که معیار داشته باشیم نمی‌توانیم نقد کنیم. شما باید بگویید کتاب جدیدی که نوشته می‌شود معیارهایشان چیست؟

راعی: من خدمتان عرض کردم که اگر قرار باشد فقط به کتاب بیردازیم، مسئله‌ای را برای کودک حل نکرده‌ایم. البته می‌شود بگویید شرایط این طور ایجاد می‌کند که حالا روی کتاب کار کنیم. جناب عالی می‌فرمایید داخل آموزش و پرورش، یعنی آموزش و پرورش را در پله‌ای فرض می‌کنید که این شرایط را دارد. من عرضم این است که تمام عوامل بیرونی بر این پله تأثیر گذارند. ما هر چهار سال یک بار با انتخابات و تغییر کابینه، با نگرش‌های متفاوت رو به رو می‌شویم، این نگرش‌های متفاوت، بحران شدیدی را در آموزش و پرورش ایجاد می‌کنند. چگونه؟ هر تغییری، مخاطب ما را دچار بحران می‌کند. حال آن که آموزش و پرورش امری است حساس که باید با کندی، اما عمیق و درست، در محیطی سالم، بدون اضطراب و تنش، با عطف و طمی طی شود. آموزش و پرورش، موجود زنده‌ای است که نیاز به اکسیژن دارد، تغییرات خلق الساعه آن را خفه می‌کند. روی سخن من با شورای انقلاب فرهنگی، نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است که چاره‌ای بیندیشید و آموزش و پرورش رسمی را دستخوش تنش‌های سیاسی نکنند. چرا که در این راستا کسی که لطمه می‌خورد نسل جوان است. شما می‌پرسید چکار باید بکنیم؟ انتظار من معلم این است که نسل جوان و نیازهای او در اولویت قرار بگیرد و دیگر سازمان‌ها و ارگان‌ها در خدمت آن باشند.

علاقمندان: نسل جوان یا کودک، این‌ها دو ادبیات متفاوتند؟

اینترنتی متولد می‌شود. اما ذهنیت معلم من متعلق به قرن هجدهم، نوزدهم و یا اوایل قرن بیستم است. حال چه باید کرد؟

اگر معلم در تصورش، تعلیم و تربیتی بود که خُب به ساده‌ترین راه کفایت کرده است. آن گاه تعلیم و تربیت را ما ساده می‌کنیم و چون ساده می‌کنیم، تهی می‌شود. تعلیم و تربیت اگر بد باشد می‌گویند کتاب بد بود. همه انتظارات را سوق می‌دهند به طرف کتاب درسی. در حالی که کتاب درسی ۲۰٪ در آرایه‌ی دانش به بچه‌ها نقش دارد. می‌گویند آموزش و پرورش کتاب محور است. می‌گویند غلط است، باید معلم محور شود. مگر معلم چند ساعت از وقت خودش را با شاگرد می‌گذراند؟ یک معلم مگر چقدر می‌تواند خودش را تقسیم کند؟ در یک کلاس ۴۰-۳۵ نفره چقدر می‌تواند بچه‌ها را بشناسد و

عمیق‌شان را بکسود؟ انگیزه‌هایشان را، ویژگی‌ها، فرهنگ، خانواده و نگاهشان را. مگر معلم چقدر می‌تواند بشناسد؟

و می‌گویند که اگر معلم نقش عمده ندارد پس چه؟ من می‌گویم که همه‌ی این‌ها نقش عمده دارند. یکی را عمده نکنیم. این که شما روی کتاب درسی انگسشت می‌گذارید ایشان می‌گویند که فاجعه است، عبوس است. من به ایشان می‌گویم که دیگر کتاب‌های موجود مگر عبوس نیستند؟ آیا این کتاب درسی تولید شده از این کتاب درسی موجود فاصله گرفته است؟ کتاب درسی فارسی پایه

اول دبستان‌تان به اعتقاد من برای قرن هجدهم است که در قرن بیستم تولید کرده‌اید.

بله، این کتاب را اگر همان کسی که نوشته‌اند بیابند و بخواهند دفاع کنند می‌گویند که نه آقا! این کتاب بهترین کتاب است. آموزش و پرورش هم که طبع محافظه کارانه‌ای دارد. معلم‌ها هم به آن چه که در گذشته تدریس کرده‌اند وابسته‌اند و یا وابسته‌اند به آن چه که در گذشته به خودشان تدریس شده است.

این کتاب، نیاز امروز بچه‌ها را بر آورده نمی‌کند. ادبیات این کتاب مطابق با نیاز بچه‌ها نیست. رویکرد این کتاب مطابق با نیاز بچه‌ها نیست. این کتاب بچه‌ها را منفعل می‌کند. بچه‌ها باید ساکت بنشینند، دست‌ها روی زانو، سرها بالا، که معلم می‌خواهد درس بدهد. رویکرد کتاب باید عوض شود من می‌پرسم که چند تا از این مؤلفه‌ها در کتاب قبلی هست که خسارت بوده و ما ترک‌شان کردیم. دو مهارت خواندن و نوشتن در کتاب قبلی به بچه‌ها یاد می‌دادیم. گوش دادن یاد نمی‌دادیم که بچه‌های ما امروز به گوش دادن بیشتر نیاز دارند. به حرف زدن هم زیاد نیاز دارند. آن را هم یاد نمی‌دادیم این دو مهارت محذوف بوده، حالا این دو مهارت اضافه شده است. آن آسیب است، در این یک قدم برداشته‌ایم که آسیب را جبران کنیم. آن کتاب بچه‌ها را منفعل می‌کند، این کتاب به بچه‌ها می‌گوید شما حرف بزید تا معلم گوش بدهد شما حرف بزید تا شما فعال شوید. این کتاب مشارکت‌پذیر است، آن کتاب مشارکت‌پذیر نیست. حالا من چگونه می‌توانم بگویم این کتاب عبوس است؟ مگر آن کتاب خندان است؟

ما باید مقایسه کنیم تعلیم و تربیت جدید در کشور ما متولد نشده است. تعلیم و تربیت جدید



راعی: بله می‌گویم کودک، نوجوان و جوان. این باید در اولویت قرار بگیرد و محور برنامه ریزی‌ها باشد، اگر چنین نگرشی در سیاست‌گذاری‌های سیاست‌گذاران اعمال شود، در این صورت آموزش و پرورش که در تونل زمان گیر کرده و حتی عقب‌تر از وزارتخانه‌های دیگر، جلو می‌آید و روی سر همه‌ی این‌ها قرار می‌گیرد، یعنی آموزش و پرورش مرکز توجه‌ی همه می‌شود و تمام وزارتخانه‌های دیگر باید در خدمتش باشند.

علاقه‌مندان: نه! «باید» چیزی را حل نمی‌کند، «باید» همان مقصد آرمانی است. چه کنیم که این «باید» صورت اصولی پیدا کند؟

راعی: من نمی‌توانم در بیان ضرورت صحبت‌هایم «باید» را حذف کنم. علاقه‌مندان: خوب. شما در این جا دچار اشکال هستید. شما آرمان‌هایتان را می‌گویید. یعنی یک آموزش و پرورش خوب را تصویر می‌کنید و می‌گویید آموزش و پرورش خوب، آموزش و پرورش است که همه‌ی دستگاه‌ها با آن همکاری می‌کنند. شما چه کار می‌کنید تا معیارهایتان

محقق شود؟ با جبر قانون این کار را می‌کنید؟

راعی: باید برای رسیدن به هدف در مجلس جنگید و در قانون تجدید نظر کرد. من معلم انتظار دارم که وزیر آموزش و پرورش، کارشناس‌ها، اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی و آموزش و پرورش به سهم خود از حقوق کودک و نوجوان و معلم دفاع کنند.

علاقه‌مندان: خوب، این کار را کرده‌اند.

راعی: ما خیلی پایین‌تریم. یعنی نظام آموزش و پرورش بسیار عقب‌تر از سازمان‌ها و ارگان‌های دیگر است.

علاقه‌مندان: اصلاً اینطور نیست. شما به استاد چه چیزی این حرف‌ها می‌زنید؟ چون

من اطلاعات و آمار دارم این حرف‌ها می‌زنم. الان حقوق معلم‌های آموزش و پرورش به طور متوسط از حقوق متوسطی که دولت در دستگاه خودش پرداخت می‌کند بیشتر است.

راعی: البته این خبر بسیار خوبی است. چون من در تونل زمان، آموزش و پرورش را آن دور، دوره، در قرن نوزدهم می‌بینم. بسیار خوب، این خبر برای من خوشایند است، ولی کافی نیست. چرا معلم‌ها فرصت ندارند که در کنار تدریس، مطالعه داشته باشند؟ این کلاس‌های کنکور چرا زایل شده‌اند؟ این تجارتخانه‌هایی که مغز بچه‌ها را به کار گل می‌گیرند و این همه اضطراب و بحران در آن‌ها ایجاد می‌کنند.

علاقه‌مندان: ببینید، شما خط را عوض کردید.

راعی: نه! شما می‌فرمایید که تأمین هستند، من می‌خواهم بگویم که تأمین نیستند و الا به هزار و یک در نمی‌زنند، در مدرسه می‌مانند و فراتر از ساعت تدریس به برنامه ریزی، مشورت و ارتقاء تجربه برای مخاطب خود می‌پردازند.

علاقه‌مندان: من نمی‌گویم که معلم تأمین است. شما با کارمندی‌های دولت سنجیدید و یک مبنای مقایسه گذاشتید. گفتید عقب‌ترند. گفتم که این طور نیست. حرف شما غلط است. عقب‌تر نیستند. اگر متوسط پرداختی به کارکنان دولت با متوسط پرداختی به معلم‌ها را در نظر

بگیریم، معلم‌ها جلوترند. پس اطلاعات شما غلط است. حالا شما می‌گویید که معلم تأمین نیست که بحث دیگری است. معنایش این است که تمامی کارمندان دولت، از جمله معلمان یک عقب افتادگی دارند.

راعی: من موقعیت معلمان را بیشتر احساس می‌کنم به خاطر این که خودم معلم هستم و در کوران کار، می‌بینم که یک معلم چگونه روزگار می‌گذراند. شما خودتان فرمودید که آموزش و پرورش امری است کند و عمیق که نیاز به زمان دارد. آموزش و پرورش یک موجود زنده است. سیستم آموزش و پرورش با پیشرفت زمان تغییر می‌کند و نو می‌شود. در دستورات دینی ما هم، امری هست که فرموده‌اند؛ فرزندان خود را مطابق زمان خودشان تربیت کنید. ما بچه‌ی امروز را می‌گیریم و او را با مقیاس خودمان می‌سنجیم. کودک امروز که در بمباران اطلاعاتی قرار دارد از آفتاب تعلیم و تربیت به درستی بهره نمی‌برد. اصلاً بچه‌های ما تقسیم‌بندی شده‌اند. بعضی‌ها تیز هوشند بعضی‌ها تیزهوش نیستند. بعضی‌ها که مرفه‌اند به مدرسه غیر انتفاعی می‌روند بعضی استعداد

ندارند بعضی‌ها استعداد فلان و بهمان کار را دارند این یک، دوم این که سطح آگاهی جامعه نسبت به کودک امروز بسیار پایین است و این البته متوجه مسئله آموزش و پرورش همگانی یا رسانه‌ای می‌شود. صدا و سیما، رادیو، نشریات و... وظیفه دارند که بر اساس برنامه ریزی به کودک غذا بدهند.

آن‌ها باید کودک امروز را بشناسند تا در برنامه‌ها و فعالیت‌ها، این امانت آسیبی نبیند تا قابلیت‌هایش شکوفا شود و خود را بشناسد.

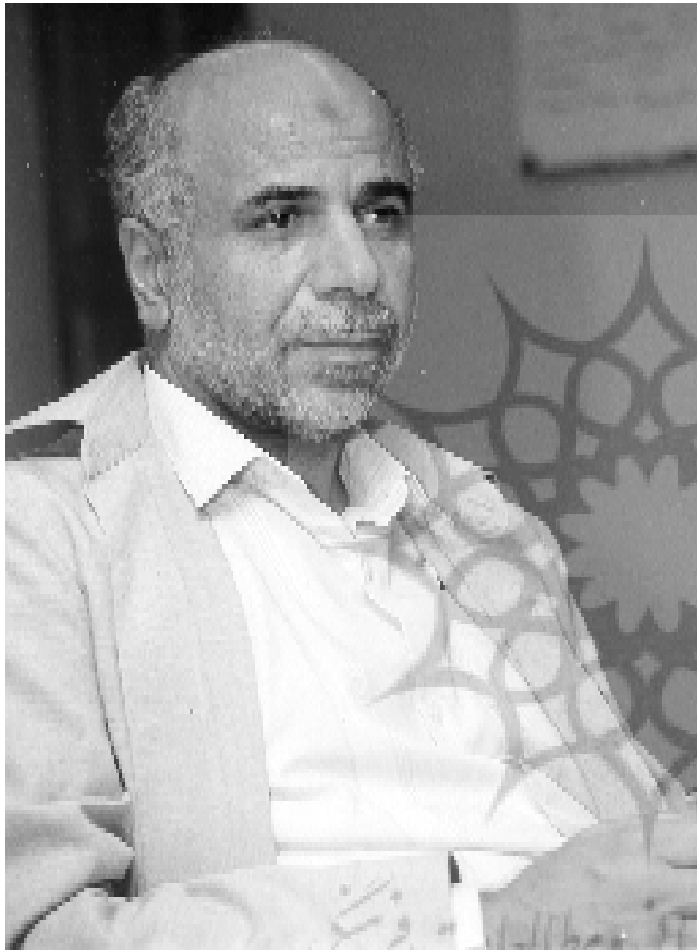
در آموزش و پرورش (چه رسمی، چه غیر رسمی و چه همگانی) باید به چهار اصل توجه کنیم. اول، محیط

غنی است. در مدیریت هم اگر محیط غنی باشد، خیلی از مسایل حل می‌شود. در این محیط غنی، شما مدیریت درست می‌خواهید، مربی آگاه و ابزار کار می‌خواهید. بدیهی است که همه چیز را همگان دانند. بدیهی است که کودک امروز اطلاعات زیادی دارد. با این که اطلاعات درستی از مسئله‌ای که مطرح می‌کنیم در دست نیست، ولی می‌گویند که اطلاعات کودک امروز برابر دانشمند قرن هفدهم است. کودک پرسشگر امروز با این همه اطلاعات به من سپرده می‌شود؛ من معلم من مربی، من پدر، من مادر باید او و زمان او را بشناسم و با شگردهای درست کنار او باشم. پس محیط غنی، توجه به تفاوت‌ها، توجه به زمان و دادن آزادی. در این صورت است که یک کودک در خانه رشد می‌کند و شخصیتش شکل می‌گیرد. یک محصل در مدرسه، همین طور به خودشناسی می‌رسد تا به خدانشناسی برسد. آموزش و پرورش وظیفه‌اش این است که خود انسان را به خودش بشناساند. هر انسانی از آن خودش کمالی دارد. این را ویژگی‌های وراثتی و محیط، نقش می‌زند. قابلیت‌هایی که من دارم با قابلیت‌هایی که شما دارید، تفاوت می‌کند. هیچ کس مثل هیچ کس نیست و اندیشه و فضیلت و اهمیت آن هم به همین دلیل است. این قابلیت‌ها باید در تفاوت محترم شمرده شود و در کنارش آزادی هم داده شود.

محیط غنی، محیط شیک نیست. محیطی است برای رسیدن به راهی و کشف مقصودی.



کتاب ماه کودک و نوجوان / شهریور ماه ۸۰



فرصتی است که حق گشتن و پرسه زدن و انتخاب به من معلم می دهد. محیط غنی، ابزار کار می خواهد، کتابخانه می خواهد، اما نه کتابخانه ای که ما در نظام موجود داریم. کتابخانه در نظام موجود، دو حالت دارد: یا زائد است و یک چیز جاگیر و مزاحم و یا تشریفاتی و نمایی که ابزار شعار نیز است. کتابخانه در آموزش و پرورش خلاق و محیط غنی یک ضرورت است. هر لحظه فضا را نو می کند. در محیط غنی، معلم موضوعی مطرح می کند و همه را به جستجو، گفت و گو و اکتشاف و مشارکت وا می دارد که لذت بخش است و نه تحمیل. در چنین شیوه ای «تک کتاب» دیگر عمل نمی کند و کتاب درسی معنای خود را از دست می دهد.

علاقه مندان: من حرف شما را قبول دارم. شما سیستم «تک کتاب» را یک معضل و یک آسیب عنوان کردید. و خوشحالم که سازمان در این راه قدم بر می دارد. و سیستم «کتاب متنوع» را به عنوان یک سیاست تحقیق می کند. خانم شریفی هم بیشتر دوست داشتند که بحث ها حول محور «کتاب» باشد. چون بحث برای کتاب ماه کودک و نوجوان است.

این حرفه حرف درستی است. آسیب آسیب عمیقی است. منتها باید به تفاوت فردی و سیستم کتاب متنوع توجه شود تا جای خودش را باز کند. اما این در شرایطی است که شما در انتها وقتی که می خواهید ارزشیابی کنید و بگویید که بچه ام می خواهد دانشگاه برود، یک سیستم کلیشه ای مثل کنکور نداشته باشید. کنکور یک سیستم کلیشه ای است که تقریباً تمام این سیستم را تحت تأثیر قرار می دهد. با این حال ما در همان پایه اول دو کتاب به موازات هم متفاوت با دو روی کرد و دو نگاه عرضه کردیم تا ذره ذره فضا باز شود تا معلم ها «دو کتابی» را هم تمرین کنند. البته سه کتاب می شود. چون یکی کتاب قدیم است، یکی جدید جدید است و یکی دیگر هم بینابین است. یک کتاب، روی کردها و روش ها را دستکاری کرده است.

روی کرد کتاب جدید مبتنی بر روی کردهای روان شناسی جدید است؛ فعال شدن دانش آموز. توجه به استعداد متفاوت دانش آموزان، اتفاقاً روزمره نیست. نوسازی شده است. فضای اجتماعی بیشتر ملموس است، توجه به مشارکت در این کتاب کانون کار است. یعنی مشارکت کانون برنامه ریزی است. تمرین همین طور. حرف زدن و گوش دادن مهارت هایی است که در کتاب قبلی نبوده و اضافه شده است. با این حال معلوم است که انتظارات شما را برآورده نمی کند که تقریباً با کتاب قدیم انس داشتید. این نشان می دهد که ما با مطلوب فاصله ای داریم که قدم به قدم باید حرکت کنیم و این که شما بگویید این کتاب قیافه عبوسی دارد و...

راعی: البته این روزمره گی عبوس را که می گویم یعنی عادت های روزانه که چیز تازه ای به کودک نمی دهد.

علاقه مندان: عادت که خودش رفتار است.

راعی: یعنی من معلم باید نگاه کنم ببینم که چه چیزی بچه را شگفت زده می کند و نو است بچه نیاز دارد که تجربه های تازه بیندوزد.

علاقه مندان: قبول دارم. من این حرف شما را کاملاً می پذیرم. منتها من صحبتیم این است که ما می خواهیم دو سیستم را با هم مقایسه کنیم. یک سیستم داریم که آرام آرام (به همان دلیل که عرض کردم در آموزش و پرورش تغییرات کند است) شروع به تغییر می کند. یک سیستم قدیم هم داریم که مناسب است. آیا این موقعیت جدید نسبت به موقعیت قدیم یک قدم رو به جلو برداشته است یا نه؟

راعی: بله. برداشته است. ولی راه حل نیست.

علاقه مندان: شما در ابتدای بحث ورود بسیار سنگینی داشتید.

راعی: چرا ورود سنگین داشتیم؟ چون که می بینم کل این تلاش ها به هدف نمی رسند. شما می فرمایید یک کتاب، سه کتاب می شود که به بچه امروز جواب نمی دهد. نگاه من به کودک امروز است. نگاه من به نوجوان و جوان امروز است. نه به کتاب درسی.

علاقه مندان: من کاملاً با شما موافقم، در آخر کتاب درسی جدید، پنجاه و دو کتاب جدید معرفی شده و در هر هفته، دانش آموز باید یک کتاب را بخواند و در کلاس با دانش آموزان دیگر درباره آن بحث کند. این باز کردن یک فضای کاملاً بسته است. فضایی که سال ها در آن بسته بود، حال اگر در یک مرتبه باز کنیم ممکن است تمام سر و صورتان خاکی شود. شما که به

روی کرد کتاب جدید

مبتنی بر روی کردهای روان شناسی جدید است؛

فعال شدن دانش آموز. توجه به استعداد متفاوت دانش آموزان،

اتفاقاً روزمره نیست. نوسازی شده است.

فضای اجتماعی بیشتر ملموس است،

توجه به مشارکت در این کتاب کانون کار است.

یعنی مشارکت کانون برنامه ریزی است.

تمرین همین طور.

حرف زدن و گوش دادن مهارت هایی است

که در کتاب قبلی نبوده

و اضافه شده است

وضع موجود از منظر کتاب درسی اشاره کردید. این مورد اکنون یک قدم به جلو برداشته است. راعی: در بعضی کتاب‌ها تلاش شده است و منکر آن نیستیم، اما مسئله کتاب درسی نیست مسئله سیستم است که باید تغییر کند (با توجه به نیاز کودک امروز). یعنی بر محور آن چهار اصل به اضافه نظام ارزشیابی، که باید متحول شود.

علاقه‌مندان: بسیار خوب. اجازه بدهید از کتاب درسی عبور کنیم. مؤلفه دیگر، معلم است. یعنی باید ابتدا نگاه معلم را عوض کنیم. اولاً معلم جزء نظام اجتماعی است. آیا نظام اجتماعی ما نسبت به کودک برداشت درستی دارد؟

راعی: خیر، ندارد.

علاقه‌مندان: معلم هم داخل این نظام است. پس از کجا باید شروع کرد؟ مگر می‌شود انقلاب کرد؟

راعی: نه! سرمایه‌گذاری آموزش و پرورش باید روی تربیت معلم باشد نه مدرسه‌سازی، در یک چادر هم می‌شود، کلاس تشکیل داد. من این کار را تجربه کرده‌ام. مدرسه، ساختمان خاکستری بدون دار و درخت نیست. مقصود فضای مناسب آموزش و پرورش است.

علاقه‌مندان: من حرف شما را عمیقاً می‌فهمم و قبول دارم.

راعی: یعنی روی معلم کار کردن و گزینش معلم و فضای آموزشی مناسب و غنی.

علاقه‌مندان: بله. می‌خواهم بگویم که نقطه عطف تغییرات آموزشی، کتاب درسی نیست. در مجموعه‌ی مؤلفه‌هایی که در یک تغییر و در یک رویکرد رو به اصلاح مؤثر است، برنامه‌ی درسی می‌باشد. نگوییم کتاب درسی، بگوییم برنامه درسی.

ما در این سازمان دو سال است که زحمت می‌کشیم که بگوییم حرف از کتاب نزنیم. حرف از برنامه‌ی درسی نزنیم. برنامه‌ی درسی عبارت است از مجموعه‌ی مؤلفه‌های لازم برای ایجاد تغییر و رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب. لذا کتاب را هدف قرار ندهیم. ما یک روزی باید برنامه‌ی درسی داشته باشیم. من از شما سؤال می‌کنم: آیا در طی صد سال تاریخ آموزش و پرورش ایران، یک برنامه‌ی درسی نوشته شده‌ی استاندارد شده داشته‌ایم؟

راعی: استاندارد شده نداشته ایم.

علاقه‌مندان: غیر استاندارد شده هم نداشته ایم.

راعی: تجربه‌هایی فردی در این مورد انجام شده است.

علاقه‌مندان: از تجارب فردی خارج شوید. شما در مورد کلان آموزش و پرورش صحبت می‌کنید و الا من می‌توانم راجع به تجربه‌ی فردی «مدرسه فرهاد» هم صحبت کنم. من کاملاً این ادبیات را می‌شناسم و با آن آشنایی دارم.

برنامه درسی باید هدف قرار بگیرد. یعنی ارتقای نظام کارشناسی. نگاه به آموزش و پرورش این است که به جای این که کتاب درسی یا معلم یا شاگرد یا محیط یا مدرسه را هدف قرار دهند، بگویند که برنامه درسی در یک پلکان ترقی باید مورد توجه قرار بگیرد. این کاری است که ما انجام می‌دهیم و من خوشحالم به شما اعلام کنم که هم برنامه درسی برای دوره‌ی ابتدایی به طور جامع کار می‌شود و هم برنامه‌ی درسی برای پایه‌ها و هم در رویکرد برنامه ریزی. برنامه ریزی کتاب درسی را بر خود کتاب درسی مقدم داشته‌ایم. در واقع این کاری است که منشاء تولید فکر است. شما جایی به تولید فکر اشاره کردید. من می‌گویم معلم مصرف‌کننده را باید به معلم تولیدکننده تبدیل کرد. معلم تا زمانی که مصرف‌کننده است خلاق نخواهد بود پژوهشگر نخواهد بود، آسیب‌شناس نخواهد شد. محیط مدرسه به نشاط نمی‌آید کودک و خانواده مورد توجه قرار نمی‌گیرند. معلم باید به مصدر تولید مواد آموزشی بپردازد هر معلم باید توانایی تولید مواد آموزشی را پیدا کند. اگر ما بخواهیم این حرکت را آغاز کنیم تا مقصد خیلی فاصله داریم. اما می‌توانیم بگوییم که فعلاً ایستگاه اول را ترک کرده‌ایم به همین دلیل است که قادر می‌شویم چند کتاب به صورت موازی تولید کنیم. چون می‌توانیم بگوییم که برای این برنامه، سلیقه‌های مختلف با رویکردهای متفاوت بیایند و مواد آموزشی تولید کنند. طبیعتاً مواد آموزشی متنوعی به وجود خواهد آمد. یک کتاب ریاضی شما بنویسید و یکی هم من بنویسم. با این برنامه مشخص است

که متفاوت خواهد شد و ما هم دنبال همین تفاوت هستیم.

برای سلیقه‌های مختلف در این سفره غذا تهیه می‌شود. هر کسی غذای خودش را می‌خورد. ممکن است غذایی با ذائقه و فرهنگ کسی جور در نیاید. شما نمی‌توانید آبگوشت را در اروپا سرو کنید. نمی‌توانید. اصلاً در آن جا نمی‌توانید آبگوشت را تعریف کنید. چون با ذائقه‌ی آنها سازگار نیست. در سفره‌ی تعلیم و تربیت با اصولی که شما فرمودید... باز هم من تأکید می‌کنم که چهار اصلی که شما فرمودید، چهار اصل اساسی و درست است. و معلوم است که شما با تعلیم و تربیت کاملاً آشنا هستید و خوشحالم از این که با شما آشنا شدم.

باید مبتنی بر این اصول، خوراک‌های مختلف تهیه شود. به بچه‌ها نمی‌شود گفت که همه‌ی شما بروید و داستان ملانصرالدین را بخوانید. باید داستان‌های متنوع، حکایت‌های متنوع، ادبیات کودک سرشار، متناسب با فرهنگ گذشته و تاریخ و متناسب با ارزش‌هایمان داشته باشیم تا بچه‌های متفاوت بتوانند در این سفره از غذاهای متنوعی استفاده کنند. این حرف درست است. لذا به جای این که از کتاب درسی شروع کنیم از برنامه‌ی درسی شروع می‌کنیم. برنامه هم به این معناست که تمام مؤلفه‌ها را مورد توجه قرار دهد.

فکر می‌کنم اگر بخواهیم از این نشست اولمان جمع بندی بکنیم، این است که اولاً محور کار کودک است. یعنی محوری‌ترین موضوع تربیت کودک است.

راعی: کودک امروز و شناخت او.

علاقه‌مندان: بله. کودک امروز. یعنی کودک امروز باید از دیدگاه‌هایی که می‌تواند خواست‌های این کودک را برآورده کند، شناخته شود.

راعی: تا خود او را به خودش بشناساند.

علاقه‌مندان: ما هم باید او را بشناسیم. ما اگر شناسیم، نمی‌توانیم خودش را به خود او بشناسانیم.

راعی: باید بپذیریم که این حضور شگفت‌انگیز کودکان است که ما معلمان را به سوی خود می‌کشاند. هر بچه‌ای را که می‌بینید، یک موجود تازه است. باید او را کشف کنیم و راز و رمز وجود او را دریابیم. اما باید برای کشف کردن او بسیار بخوانیم بسیار مطالعه کنیم، بسیار مشاهده کنیم و بسیار گفت و گو و جست و جو. یعنی وظیفه من معلم کشف اوست و شناساندن خودش به خودش، تا ببینم چه قابلیت‌هایی دارد تا این که همه یکسان بار نیابند؛ همه پزشک، همه مهندس. یکسان سازی، آن قدر تحمیل شده که تولید بحران کرده است. ما چرا اختراع و اکتشاف و تولید نداریم؟

علاقه‌مندان: داریم. باید محیط را باز کنیم.

راعی: نداریم. آن چه که هست، ناچیز است. اما می‌توانیم داشته باشیم. باید شرایط یکسان را برای همه فراهم کرد و محصول گونه‌گون برداشت نمود. آفتاب تعلیم و تربیت نوین باید بر همگان یکسان بتابد و به هر کودک فرصت دهد تا ستاره وجود خود را کشف کند. پس همان طور که شما هم فرمودید: کودک، محور باشد ولی این امر، به تنهایی محدود به وزارت آموزش و پرورش نیست. همت و مشارکت جمعی و مسؤولانه را طلب می‌کند.

علاقه‌مندان: بله درست است. البته آن بحث دیگری است. من می‌گویم که برای این جلسه، جمع بندی ما این باشد که کودک، محور است، سرمایه‌گذاری روی کودک و معلم متمرکز شود، کتاب درسی مهم‌ترین مؤلفه نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های مؤثر است. آن چه که باید به عنوان محور و کانون توجه قرار گیرد، برنامه‌ی تعلیم و تربیت است. برنامه ریز باید دنیای امروز را بشناسد محیط را بشناسد فضای امروز و اقتضای امروز دنیای کودکی را بشناسد تا بتواند با توجه به این‌ها، برنامه‌ریزی کند.

بد شروع کردیم، خوب تمام شد.